

معرفی و نقد کتاب

تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران

• مقصود رنجبر

می باشد. این کتاب دارای یک مدخل، ده فصل و نتیجه‌گیری است. لمبتون در کتاب تداوم و تحول در تاریخ میانه مسائل مختلف مربوط به اجتماع و سیاست در ایران دوره سلجوکی و ایلخانان را از زاویه تداوم و تحول هر یک از نهادها و نقش‌ها و کارکردهای اجتماعی آن‌ها مورد بررسی قرارداده و اهمیت هر یک را به تفصیل تشریح کرده است. هم چنین اهمیت این کتاب در این است که نهادهای پایدار در سیاست و اجتماع ایران را که ریشه در تاریخ و طبیعت این سرزمین دارند، مورد بررسی قرارداده است. چنین روشنی می‌تواند در مطالعه وضعیت فعلی جامعه ایران هم مفید باشد.

مؤلف در مقدمه کتاب ضمن تاکید بر اهمیت نشانه‌های تحول و تداوم در هر جامعه، به بررسی نظری مسئله تحول و تداوم تاریخی پرداخته و درباره دوره میانه تاریخ ایران معتقد است که تحولات آن بیشتر مربوط به حاکمیت و تداوم آن مربوط به نهادها و امور دیوانی بوده است. در عین حال امور مذهبی و اجتماعی و نهادهای مربوط به آن‌ها هم شاهد تحولی بسیار آزم و تدریجی بوده است.

مؤلف به عنوان عوامل مهم تحول و یا تداوم نسی، بیش از هر عامل دیگر بر نقش نیروهای نظامی تاکید می‌کند، زیرا آن‌ها به عنوان صاحبان زور و قدرت منشأ تداوم و یا تحول نهادها و نیروهای حاکم بوده‌اند. به حدی که ورود ترک‌ها در قالب سربازان به دربار، منشاء تحولات اساسی در حاکمیت و حکومت جوامع اسلامی گردید و سرآغاز دوران نوینی از لحاظ سیاسی قلمداد می‌شود. از این نظر عوامل اصلی تداوم و تحول ریشه در مناسبات قدرت و ارتباطات بین صاحبان قدرت دارد و چون در آن دوره نظامیان قدرت زیادی داشتند،



به عقیده
لمبتون، تحولات
تاریخ میانه ایران
بیشتر مربوط به
حاکمیت و تداوم
آن مربوط به
نهادها و امور
دیوانی بوده است

■ تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران

- نوشته: آن. لمبتون
- ترجمه: یعقوب آزاد
- ناشر: تهران، نشری، چاپ دوم، ۱۳۸۲، ۴۳۲ ص.

ساختار سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه و روندهای حاکم بر آن از موضوعات بسیار مهمی است که می‌تواند دستمایه تحقیقات ارزشمندی قرار گیرد. خاتم آن لمبتون، نویسنده و محقق انگلیسی، این مسئله را در دوره میانه تاریخ ایران مورد بررسی قرارداده است که حاصل آن کتاب ارزشمند تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران



لمبتون در کتاب
«نداوم و تحول در
تاریخ میانه ایران»
مسائل مختلف
اجتماعی و سیاسی
ایران دوره سلجوقی
ایلخانان را از زاویه
نداوم و تحول هر یک
از نهادها و نقش و
کارکردهای اجتماعی
آن‌ها مورد بررسی
قرار داده است

اشراف‌الممالک و دیوان عرض که هر کدام وظایف خاص خود را داشتند. گاه رئیس دیوان استیفاء، یک یا چند وزیر جه سلطان می‌شدند که نشان از نفوذ زنان سلاطین سلجوقی دارد.

در بین وزرای دوره سلجوقی خواجه نظام‌الملک بر جسته تربیت آن‌ها بود و قدرت وزیر در زمان او به اوج خود رسید. وزیر به دلیل ماهیت وظایفش همواره در معرض نارضایتی خاندان سلطان و رقبای دیگر قرار داشت و می‌توانست در معرض توطنه‌های گوناگون قرار گیرد. و این امر انجام وظایف وی را با دشواری بسیار روبرو می‌ساخت. برای مقابله با این وضعیت، وزیر مجبور بود که با امرای نظامی روابط حسته‌ای داشته باشد، هرچند که در دوران خواجه نظام‌الملک او بر هر امیری برتری داشت. گاه امر وزارت رو به تباہی می‌رفت و گاه دوران آن بسیار کوتاه بود و وزیر جان خود را در بلواها یا جنگ‌ها از دست می‌داد یا از سوی سلطان به قتل می‌رسید.

در دوره مغولان از قدرت وزیر به میزان زیادی کاسته شد، چراکه مغولان دارای نظام سیاسی خاص خود بودند. ولی در دوره ایلخانان به دلیل بازگشت آنان به سنت سیاسی ایرانی - اسلامی، دوباره قدرت وی فروتنی یافت و البته در ساختار وزارت هم تحولات اساسی بروز کرد. عدم امنیت وزیر هم در این دوران شدت یافت. با وجودی که وزارت و امور مرتبط با آن مشاغل بسیار ناامنی بودند، ولی به دلیل موقعیتی که برای وزیر و اطرافیان او ایجاد می‌کرد، همواره از جذابیت زیادی برخوردار بود.

در فصل دوم مؤلف به نظام حقوقی و قضایی رایج در جوامع اسلامی و تغییر و تداوم آن در این دوره می‌پردازد که بر حسب آن شاهد

بالطبع در نداوم و تحول امور هم نقش اساسی ایفاء می‌کردند. فصل اول به ساخت اجتماعی و بررسی نقش وزیران اختصاص دارد. وزارت در ساختار سیاسی جوامع اسلامی نهاد مهمی به شمار می‌رود. البته قدرت و نفوذ وزیر بر اساس متغیرهای متعددی چون شخصیت وزیر و پادشاه متفاوت بوده است. به طور سنتی نظام تشکیلات سیاسی مسلمانان به بخش عمده، یعنی درگاه و دیوان تقسیم می‌شده که تعییر دیگر آن اهل شمشیر و اهل قلم است. وزیر در رأس دیوان و صاحبان قلم قرار داشت و همواره رقابتی سخت بین اهالی درگاه یعنی نظامیان و اهالی دیوان یعنی صاحبان قلم وجود داشت.

اغلب با تعییر سلطان، وزیری و اطرافیان وزیر هم از کار برکنار می‌شوند. واژه «قلمرو» به عنوان یکی از واژه‌های پر اهمیت در فرهنگ سیاسی ایرانیان می‌تواند بیانگر نقش و اهمیت وزیر در ساختار سیاسی جامعه ایران باشد. قلمرو از لحاظ لغوی به معنای محدوده‌ای است که قلم حاکم در آن جان نفوذ دارد و این قلم در دست وزیر بود. از وزیر انتظار می‌رفت که با استفاده از تدبیر و قلم و درایت خود امور عالی دولت را در آرامش کامل به پیش ببرد. وزرا معمولاً به دلیل موقعیت خود از مقامات پر نفوذ به شمار می‌آمدند و به همین دلیل هم از ثروت زیادی برخوردار می‌شدند.

نهاد وزارت دارای چهار دیوان عالی بود که رؤسای این دیوان‌ها از سوی سلطان و با اشاره وزیر تعیین می‌شدند و قدرت وزیر در تعییر آن بر اساس موقعیت شخصی هر یک از وزرا متغیر بود. این چهار دیوان عبارت بودند از دیوان استیفاء، دیوان انشاء، دیوان

لمبیتون بیش از هر عاملی بر نقش نیروهای نظامی به عنوان عامل مهم تحول و تداوم نسبی در تاریخ میانه ایران تأکید می‌کند، زیرا آن‌ها به عنوان صاحب منصبان زور و قدرت منشأ تداوم و یا تحول نهادها و نیروهای حاکم بوده‌اند

- ۱- اقطاعی که سلطان به اعضای خانواده خود می‌بخشید.
 - ۲- اقطاع دیوانی، از سوی سلطان به همراه اختیارات خاصی به مقطع واگذار می‌گردید که ناشی از سلطنه مطلقاً وی بود و هر زمان می‌توانست آن را پس بگیرد.
 - ۳- اقطاع نظامی که برای دوره معینی واگذار می‌شد و مخصوصات آن مصروف قشون و امور نظامی می‌گردید.
 - ۴- اقطاعی که به مأمورین و دیوان‌سالاران واگذار می‌شد.
 - ۵- اقطاع خصوصی که ماهیت ملک‌شخاصی داشته است. در دوره مغول‌ها در این زمینه هم تحول اساسی ایجاد شد و اراضی به دو گروه «دالای» و «اینجوی» تقسیم شدند. دالای اراضی بالافصل امپراتور بود و اینجگوی شامل زمین‌هایی می‌شد که او به خویشان خود واگذار کرده بود. در واقع در دوره مغول مفهوم اراضی اینجگوی با مفهوم اراضی خالصه تطبیق یافت و همه اراضی به نوعی به سلطان تعلق پیدا کرد.
- در فصل چهارم مالکیت خصوصی مورد بررسی قرار می‌گیرد. حکام، وزراء، امراء، علماء و گاهی برخی از دهقانان در زمرة مالکان خصوصی قرار داشته‌اند. با این حال عدم امنیت در مالکیت زمین، احکام خاصی وجود داشت، ولی در عمل سلطان به عنوان مالک کل اراضی شناخته می‌شد و در واقع اقطاع مخصوص همین اندیشه بود.

در فصل پنجم مؤلف به کشاورزی و آبیاری می‌پردازد. در قرون میانه کشاورزی یکی از منابع مهم درآمد دولت بوده است. با وجود این که دولت و جامعه به کشاورزی متکی بوده‌اند، هیچ

تفکیک نظام حقوقی حاکم به دونوع حقوق شرعی و حقوق عرفی هستیم. شریعت حقوق تغییر ناپذیر الهی بود که دقت و صلابت خود. حتی در شرایط ضعف سیاسی حفظ می‌کرد. اما حقوق عرفی نانوشته بود و توسط حاکم و نواب او اجرامی شد. البته مؤلف چگونگی ارتباط میان این دو را به خوبی توضیح نمی‌دهد، ولی همین اشاره کافی است که شکاف عظیمی بین نظریه و عمل در این زمینه مشاهده می‌شود.

در اجرای حقوق شرعی قضات دارای نقش مهمی بودند، ولی به دو دلیل استقلال کافی نداشتند: اولاً حاکمی که آن‌ها را منصوب می‌کرد می‌توانست به نوبه خود آن‌ها را عزل کند و دوم این که قدرت تنفيذ احکام خود را نداشتند.

مؤلف هم چنین به بررسی نظریه‌های ماؤودی، غزالی و خواجه نظام‌الملک درباره قضاوت و مظالم می‌پردازد که مورد اخیر از اهمیت بیشتری برخوردار است و در واقع آرای وی درباره قضاوت انعکاسی از ساخت سیاسی حاکم است.

از نظر خواجه منبع بلافضل قدرت قاضی سلطان است. به عبارت دیگر سلطان سرچشمۀ قدرت اجرایی قاضی است و خواجه با این دیدگاه و نیز برقراری مواجب ماهانه تلاش می‌کرد که قاضی‌هارا خادم دولت کرده و شوکت آنان را بشکند.

علاوه بر قصاصات، خود سلطان هم به بار عالم می‌نشست تا مردم به داد خواهی نزد او آیند. با وجود این که خواجه هدف این محکمه را احراق حق مردم می‌داند، ظاهراً هدف اساسی آن تقویت قدرت سلطان بوده است تا برقراری عدالت، که مؤلف در این راستا روایت‌ها و اتفاقات متعددی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

در دوره مغولان تفاوت حقوق شرعی و حقوق عرفی عمیق ترشد، چراکه مغلولان مسلمان نبودند و قوانین خاص خود را داشتند. مؤلف در فصل سوم به بحث مهم اقطاع به عنوان اساس موازین اقتصادی حاکم در آن دوره می‌پردازد.

اقطاع از نهادهای مهم اقتصادی تابع مناسبات قدرت در ساختار سیاسی ایران بوده است. با وجود این که در قوانین اسلامی در مورد زمین، احکام خاصی وجود داشت، ولی در عمل سلطان به عنوان مالک کل اراضی شناخته می‌شد و در واقع اقطاع مخصوص همین اندیشه بود.

اقطاع واگذاری زمین برای جمع آوری عایدات آن و تأثیه عایدات به حکومت مرکزی بود و در دوره‌های مختلف اشکال مختلفی داشت، این آثار و پیامدهای اجتماعی مهمی داشت و موجب تقسیم غیر عادلانه منابع و قدرت می‌شد.

در مجموع پنج نوع اقطاع گزارش شده است که عبارتند از:

عدم امنیت در مالکیت خصوصی از ویژگی‌های اصلی و همیشگی مالکیت در تاریخ میانه ایران بوده که آن هم انعکاسی از ساختار و مناسبات سیاسی حاکم بوده است

در دوره هایی که امرای نظامی به قدرت و استقلال فوق العاده ای دست یافته، برخی اصطلاحات سیاسی هم معنای جدید یافت و عنوان ملک در خطاب به آنان هم به کار رفت.

در دوره مغلان به دلیل تغییر مناسبات قدرت، نقش امرای نظامی افزایش یافت، در دوره مغول حکومت مشروعیت خود را از خارج دارالاسلام می‌گرفت. هر چند که با اسلام آوردن ایلخانان تحولی اساسی در این وضعیت به وجود آمد، ولی با سقوط خلافت عباسی و قطع رابطه ایلخانان با خان بزرگ، دیگر تنها عامل مشروعیت بخش، قدرت نظامی بود و همین امر قدرت زیادی به امرای نظامی می‌داد.

مؤلف در فصل هشتم به برسی نقش زنان خاندان حاکم می‌پردازد. با وجود این که زنان در حاشیه قدرت سیاسی بوده‌اند، ولی همواره با اعمال نفوذ بر سلطان و دیگر امرا و حکام نقش مهمی در امور ایفا می‌کرده‌اند. به طور کلی ازدواج سیاسی بسیار معمول بوده است و زنان هم بعد از ازدواج با حکام می‌توانستند به منبع قدرت تبدیل شوند. برخی از ازدواج‌ها با شکست رو برو می‌شد که دارای پیامدهای وخیم سیاسی بود. در برخی موارد زنان مقتند هم به مناصب سیاسی و حکومتی دست می‌یافتدند که مؤلف به اقدامات برخی از متنفذترین زنان این دوره پرداخته است. مداخله خاتون‌های دوره سلجوچی در امور سیاسی در برخی موارد بر اندیشه‌های سیاسی خواجه نظام الملک تأثیر گذشته و اوی بر ممانعت زنان از امور سیاسی تاکید داشته است.

فصل نهم به دیوانیان اختصاص دارد. اغلب افراد دارای فضل و
دانش به مناسب دیوانی می رسیدند. چنان که گفته شد، اهل قلم در
ساخت قدرت و اجتماع افرادی متنفذ محسوب می شدند و امور
اداری کشور را راقق و فتفق می کردند. نظام الملک و خواجه نصیرالدین
توسی از بر جسته ترین این دیوانیان به شمار می آیند. در دوران
خواجه در سیاست مملکت تغییر جدی ایجاد شد و به دلیل نفوذ وی
نمی توان حکم قاطع داد که وی مؤثرتر بوده است یا سلطان. در کنار
وزرا، علما نیز به عنوان اهل قلم نقش مهمی در اداره امور داشتند و به
دلیل حمایت مردم از آن ها، حکام نیازمند حمایت آنان بودند. علما
بر خلاف مناصب حون خطابه و قضاوات را بر عهده داشتند.

فصل دهم به صنعت و تجارت اختصاص دارد. در دوره سلجوقيان دولت در امور بازرگانی دخالت کمی داشته است، با اين حال تجارت رونق بسیاری داشته است. بازرگانان در امور مالی و تأمین نيازهای دولت نقش بسیار مهمی ايفا کرده اند و به همین دليل موقعيت تجاري چگونگي ارتباط آنان با حکام و صاحبان قدرت در ارتباط مستقيم بوده است.

واژه «قلمرو» به عنوان یکی از
واژه‌های پراهمیت در فرهنگ
سیاسی ایرانیان می‌تواند بیانگر
نقش و اهمیت وزیر در ساختار
سیاسی جامعه ایران باشد.
قلمرو از لحاظ لغوی به معنای
محدوده‌ای است که قلم حاکم در
آن جا نفوذ دارد و این قلم در
دست وزیر قرار داشت

یک از حکومت‌هاداری‌سیاست کشاورزی نبودند. در عین حال عامل سیاسی، به ویژه تأمین امنیت، نقش مهمی در رشد کشاورزی داشته است. دولت از راه‌های مختلف از عایدات کشاورزی بهره می‌برده است. مناطق آباد هم مناطقی بوده‌اند که به دلیل آبیاری از کشاورزی پر رونقی بهره‌مند بوده‌اند. در عین حال آبادی هر منطقه با نزدیکی به پایتخت بستگی تام داشته چراکه امنیت در آن جا بیشتر بوده است. ایلغار مغول با نابودی شهرها و روستاهای بسیار و از بین رفتن جمعیت آن‌ها، کشاورزی را تقریباً نابود کرد.

مؤلف در فصل ششم به خراج و دیوان مالیات می‌پردازد. خراج منبع اصلی عایدات دولت بوده است. اهمیت کشاورزی هم از همین روی بوده است. با این که بر عدالت و انصاف در امر تعیین خراج بسیار توصیه می‌شده است، ولی در عمل رویه ظالمانه گرفتن حداقلتر خراج از رعایا معمول بوده است.

بعد از مغولان به دلیل انواع بهره برداری از رعیت، نظام مالیاتی چندان منظمی وجود نداشت، ولی در دوره ایلخانان مالیات‌های سرانه باز هم افزایش یافت.

فصل هفتم به خاندان حاکم و اهل شمشیر و امرای نظامی اختصاص دارد. در این دوران امرای نظامی قدرت بسیاری داشته‌اند. امرای نظامی سلحوقی دو دسته بودند: آزاد مردان و ممالیک کسانی بودند که به صورت غلام خدمت نظامی می‌گردند و گاه به قدرت می‌رسیدند. در آن زمان درگیری‌ها و رقابت‌های دائمی بین امرا در جریان بوده و اغلب آن‌ها برای کسب احترام و قدرت، خود را به یک از شاهزاده‌های سلحوقی، نزدیک و منسوب می‌گردند.